

## بازتاب عرایس شعری عرب در شعر فارسی قرن ششم (سبک سلجوقی)

علی اصغر بابا صفری \*

آسیه محمد ابراهیمی \*\*

### چکیده

زبان و ادبیات فارسی و عربی از دیرباز ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر داشته و تأثیر و تأثر در حوزه‌های مختلف زبانی و ادبی این دو فرهنگ دیده می‌شود. یکی از عرصه‌های که تاکنون چندان به آن پرداخته نشده است، موضوع بازتاب عرایس شعری عرب در شعر فارسی است.

به لحاظ تأثیرات مذهبی و سیاسی، انعکاس داستان‌های عاشقانه عربی در شعر و ادب فارسی بیش از طرح داستان‌های عاشقانه فارسی در ادبیات عرب است. در این مقاله کوشش شده است تا به بررسی بازتاب داستان‌ها و عرایس و معاشیق شعر عرب در شعر فارسی قرن ششم (که اصطلاحاً به آن سبک سلجوقی می‌گویند) پرداخته شود و از این رهگذر، میزان آشنایی شاعران این دوره با این داستان‌ها و چگونگی طرح آنها در شعر این دوره نشان داده شود.

### واژگان کلیدی

عرایس عرب، سبک سلجوقی، قرن ششم، ادبیات غنایی، تشبیه، عشق، داستان.

Email: babasafary@yahoo.com

\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان.

Email: ebrahimi.asiyeh@yahoo.com

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان.



## مقدمه

عرایس در ادبیات عرب، به زوج‌های عشقی گفته می‌شود که معاشقه و رابطه عاطفی آنها در قالب‌های شعری به کار رفته است و گاه نیز سبب پیدایش منظومه‌های عشقی مستقل، در ادبیات دوره‌های مختلف شده‌اند. بعضی از این معاشیق خود شاعر بوده‌اند، مانند: مجنون و عروه و بعضی نیز شاعر نبوده‌اند، اما موضوع اشعار شاعران شده و از نام آنها در ادبیات، به عنوان نمونه‌های ناب عشقی، استفاده شده است. مقطع مورد نظر این مقاله، شعر قرن ۶ و به عبارت دیگر همان سبک سلجوقی، در هر سه شاخه آن: آذربایجانی، خراسانی و اصفهانی است.

بزرگان ادب فارسی عرایس را بنابر حیطة تفکر و آشنایی نسبت به معاشیق به گونه‌های مختلفی از جمله تشبیهات ساده و کلی، استعارات و تلمیحات به کار برده‌اند. در برخی موارد گرایش‌های عرفانی نیز دیده می‌شود؛ مانند داستان دلدادگی لیلی و مجنون یا یوسف و زلیخا که در چارچوب عرفان شکل متفاوت‌تری به خود گرفته است. این مطلب هنگامی دیده می‌شود که شاعران، عشق زمینی این زوجها را در قالب عشق ماورایی به تصویر می‌کشند؛ مانند لیلی که او را مظهر تام و کامل عشق عرفانی و حقیقت وجودی مطرح کرده‌اند و مجنون و سالک این حقیقت (ر.ک ستاری، ۱۳۵۴، ۲۰).

این اشعار در قالب‌های غزل، قصیده و مثنوی از نظر وزن و بیشتر در محور متقارب، هزج و خفیف سروده شده است.

جستجو در ادبیات غنایی و التفات به عرایس عرب و کاربرد آنها در ادب فارسی، انسان را به درستکاری، ملاحظت، پاکی، محبت به خلق و پند و اندرز در لونی دیگر که سرشار از انعطاف و ملایمت است، سوق می‌دهد. در هر صورت، اگر این عرایس و سرگذشت‌های جذاب آنها توسط بزرگان ادب پارسی این‌گونه پرورده نشده بود، آشنایی ما نیز به حداقل ممکن می‌رسید. این پرچمداران عشق در ادب و فرهنگ پارسی،



عرایس بیگانه عرب را کسوت ایرانی پوشانده‌اند که گاه مشابهت فرهنگ عرب و ایرانی را تداعی می‌کنند.

عشق و پیوند عاشقانه زن و مرد قبل از دوران مورد بحث ما، به طور مثال، در دوره ساسانی هر چند افروخته و پرهیجان است، اما یک نحو کیفیت طبیعی و عادی دارد و بیشتر برای سرگرم کردن مردان پرداخته شده است. این روایات و شالوده‌های آن بر ازدواج و احیاء نسل است که زنان در آن نقش کم‌رنگ و فرعی دارند و پرورش و بالندگی آن عشق برعهده مردان است؛ هر چند این مورد در مورد برخی زوجها صدق نمی‌کند و معاشیقی چون شیرین و ویس در جایگاهی والا و به عنوان رکن اصلی رابطه عاشقانه مطرح هستند.

به‌طور کلی، هر چه رو به جلو پیش می‌رویم عشق‌ها از سوزندگی و تاثیرگذاری بیشتری برخوردارند؛ دلدار و دل‌داده هم‌طراز هم در پیمودن راه وصال قدم‌فرسایی می‌کنند و در بعضی مواقع هیچ‌گاه وصال واقع نمی‌شود؛ مانند داستان لیلی و مجنون و عروه و عفرا. استفاده شاعران سبک سلجوقی از عرایس عرب، بیشتر کلی است و جزئیات معاشقه آنها، کاربرد کمتری دارد. البته معاشیقی نظیر لیلی و مجنون و عروه و عفرا در ادب فارسی به دلیل مشابهت فرهنگی - اعتقادی و عاطفی ایرانیان با سیر داستانی آنها پذیرش فوق‌العاده‌ای در جنبه‌های گوناگون داشته است.

اما بعضی از عرایس نظیر دعد و رباب و سعد و اسما، ورود کمتر و بعضی مانند سعدی و سلیم و یا معالی و مظاهر، هیچ بازتابی در ادبیات این دوره ندارند.

با دنبال کردن سیر داستانی این معاشیق، گاه مشابهت‌هایی بین آنها به چشم می‌خورد که جالب توجه است و تحلیل آنها مجال بیشتری می‌طلبد؛ مانند عروه و عفرا که اصل داستان ورقه و گلشاه می‌باشد و یا صحنه‌های مشابه در عشق عروه به عفرا و مجنون با لیلی، که اشاره می‌شود.



از جمله ویژگی‌های مهمی که باعث ورود بیشتر این عرایس در ادب فارسی - جدا از جنبه عاطفی - شده است، شاعر بودن بعضی از آنها نظیر مجنون و عروه است.

تعلقتُ لیلی و هی غرّ صغیره      ولم یدُ للاتراب من ثدیها حِجْمُ  
صبیان ترعی البهم یا لیت اننا      الی الیوم لم نکبر ولم تکبر البهم  
(مجنون، ۱۴۱۲، ۱۶۴؛ ر.ک ابن قتیبه، ۱۳۶۳، ۴۶۸)

«زمانی به لیلی دل بستم که خردسالی بیش نبود و هنوز سینه‌هایش برای همسالان خود نمودی نداشت.

دو بچه بودیم که چهارپایان را می‌چراندیم. ای کاش تاکنون بزرگ نشده بودیم و آن چهارپایان هم بزرگ نشده بودند.»

دیوانی در عرب به نام مجنون در دست می‌باشد که مکرر چاپ شده است. و نیز از اشعار وی:

ولم ار لیلی بعد موقفِ ساعه      بخیف منی ترمی جِمار المحصّب  
وتبدی الحصى منها، اذا قدفت به      من البرد، اطراف البنان المخصّب  
(مجنون، ۱۴۱۲ هـ ۴۲؛ ر.ک السراج، ۳۲)

«بعد از درنگی کوتاه در منطقه خیف منی دیگر لیلی را ندیدم که سنگریزه را پرتاب می‌کرد. وقتی سنگ می‌پرانید از زیر لباس احرام، سرانگشتان خضاب کرده را آشکار می‌ساخت.»  
در باب شاعر بودن عروه نیز در مقدمه ورقه و گلشاه عیوقی چند بیت آمده که در هنگام بیماری برای عفره سروده است:

واما بی من خیل ولابی جنّه      ولکن عمی یا اخی کذبُ  
اقول لعرف الیمامه داونی      فانک ان داویتنی لطیبُ  
فواکبدا امست رفاتا کانما      یلدعها بالموقدات لهیبُ  
(عیوقی، ۱۳۴۳، ۱۲)



«نه دچار تباهی عاقلم ونه گرفتار جنون. بلکه عمومیم - ای برادر جان - کذاب است. به حکیم یمامه می‌گوییم، که مرا درمان کن، که اگر بتوانی مرا مداوا کنی به یقین پزشکی خواهی بود.»

آه که جگرم تکه تکه شده است. گویا شعله آتش آن را بر اجاق‌ها سوزانده است.» بی‌گمان از دلایل مهم دیگر، که زمینه ورود عرایس را به زبان فارسی فراهم کرده است، چگونگی رابطه دلداری و دلدادگی است که بعد از اسلام بنابر عقاید دینی و حتی قبل از آن بر اساس فرهنگ و تسمیه ایرانیان به عنوان مردم نژاده، آزاده و پاک، امری ستودنی تلقی می‌شد. «عشق عذری» شالوده اکثر داستان‌های عشقی عربی نظیر عروه و عفرا می‌باشد. این عشق، عشقی است که عاشق و معشوق علاوه بر دل‌باختگی شدید نسبت به یکدیگر باید پای‌بند اصول نیز باشند. از جمله: عفت پیشه کردن در راه عشق، کتمان سر عشق و سرانجام فدا شدن به خاطر عشق.

با توجه به مطالبی که ذکر شد، این مقاله بر آن است، تا ضمن معرفی عرایس، با توجه به سابقه آنها در ادبیات عرب، به تحلیل چگونگی استفاده از آنها در آثار شعری سبک سلجوقی (قرن ۶) بپردازد.

نکته قابل ذکر این است که ابیات مورد نظر، در بخش تحلیل عرایس، گاه بسیار زیاد بود و ما فقط به آوردن نمونه‌های ناب، اکتفا کرده‌ایم.

### دعد و رباب

از معاشیق نسبتاً معروف عرب هستند که شرح دلدادگی آنها در شعر شعری فارسی قرن ۶ به ندرت دیده می‌شود. التفات شاعران این دوره بیشتر معطوف به سیر داستانی آنها و تشابه لغوی رباب با ساز معروف است. نکته مهم در باب این زوج عشقی که منشأ اختلاف نظرهایی شده، تأیید هر دو اسم در زبان عربی است.

ناصر خسرو و اغلب شعری آن عصر، دعد و رباب را که نام دو زن از زن‌های عرب



است، مثل لیلی و سلمی، عاشق و معشوق فرض کرده است؛ یعنی دعد را عاشق و رباب را معشوق پنداشته‌اند؛ مثل مجنون و لیلی. گاه بعضی نظیر شادی‌آبادی گوید دعد نام مردی است، عاشق رباب و رباب نام زنی که معشوقه دعد بود (ناصر خسرو، ۱۳۵۷، ۶۲۴).

همچنین در «لسان‌العرب» ذیل کلمه دعد این بیت جریر آمده است:

لَمْ تَتَلَفَّحْ بِفَضْلِ مَئْزِرِهَا      دَعْدُ وَ لَمْ تُغَدِّ دَعْدُ بِالْعُلْبِ

(ر. ک جریر، ۱۴۱۳ هـ، ۹۷)

«دعد با اضافات تن‌پوش خود، خود را نپوشانیده و از کوزه چوپان‌ها آب ننوشیده است.» این بیت نیز دلیل تأیید اسم دعد در زبان عربی است؛ زیرا افعال و ضمیری که به دعد برمی‌گردد، مؤنث می‌باشد.

همچنین، کتبی مانند «دعد الفراریه» و «الرباب و زوجها اللذین تعاهدا» و «عامر و دعد جاریه خالصه» در ادب عرب موجود است که بنا بر قاعده تأیید، از روی عناوین این کتب، می‌توان قضاوت کرد که اشاره شاعران به این عاشق و معشوق است (ر. ک ناصر و خسرو، ۱۳۵۷، ۶۲۵).

به جز تفسیرهای این بزرگان که بر اساس شواهد شعری عرب است، دقت در ابیات غنایی زبان فارسی هم، این مشکل را حل می‌کند. به طور مثال، در این بیت فلکی شروانی (وفات: ۵۸۷ هـ.ق)، شاعر خود را به دعد و محبوب را به رباب تشبیه کرده است:

هر لحظه خیره خیره برآرم ز عشق او      از سینه ناله ناله چو دعد از غم رباب

(فلکی شروانی، ۱۳۴۵، ۲۲)

در بین شاعران سبک سلجوقی تنها در اشعار امیر معزی، فلکی شروانی و خاقانی نام این زوج عشقی بکار رفته است.

در تک بیت امیر معزی با دید کلی نسبت به روابط عاشقانه، به طور نمونه به همراه

عروه و عفرا آمده:



همیشه تا که به عشق اندرون خبر گوید ز حال عروه و عفرا و حال دعد و رباب

(معزی، ۱۳۸۵، ۴۱)

در بیت فلکی شروانی بر مبنای تشبیه چنین آمده است:

هر لحظه خیره خیره، برآرم زعشق او از سینه ناله ناله، چو دعد از غم رباب

(فلکی شروانی، ۱۳۴۵، ۲۲)

این بیت از تشبیب قصیده‌ای در صفات پیامبر است که از جمله زیباترین قصاید فلکی به شمار می‌آید. در ابیات بعد رباب در معنای ساز معروف هم ذکر شده است و این جناس بر زیبایی قصیده افزوده است.

در بیت خاقانی، تکیه بر اشاره غیرمستقیم و تلمیح‌گونه به داستانی شناخته شده است که بر مبنای تمثیل از این زوج عشقی به عنوان نمونه‌ای از معاشیق استفاده شده است:

از دل عالم می‌رس حالت صبح دلش بر کرعین مخوان قصه دعد و رباب

(خاقانی، ۱۳۳۸، ۴۱)

### زید و زینب

در خلال داستان لیلی و مجنون شرح عشق زید، هم قبیله‌ای لیلی، که رابط او و مجنون بوده به دختر عم خود به نام زینب مطرح می‌شود که ارتباط چندانی با اصل داستان ندارد. آنها همواره با هم و خواستار هم بودند.

بعد از خواستگاری زید و رضایت ندادن عم به این وصال، وی مانع دیدار آن دو شد و دختر خود را به مالداري شوی داد و زید را در بی‌قراری گذاشت:

عم دختر خویش را به تدبیر می‌داشت نگاه از او به زنجیر

او را بگذاشت و دیگری جست درویش بد او توانگری جست

(نظامی، ۱۳۷۰، ۵)



انعکاس این زوج عشقی، در ادبیات فارسی بسیار کم‌رنگ و در حد ابیات الحاقی لیلی و مجنون نظامی است که فقط به سیر داستانی آنها در ارتباط با لیلی و مجنون پرداخته است. این افسانه، گاه مصححان لیلی و مجنون را هم دچار مشکل کرده؛ زیرا در قدیم‌ترین نسخه‌های شناخته شده هم وارد گشته و گاه ابیات ضعیف در آن به چشم می‌خورد که با توجه به اصل داستان، گیرایی و زیبایی چندانی ندارد. از طرف دیگر داستان این عشق بسیار ساده و برگرفته از ابتدایی‌ترین خواستن‌های جوانی است و زینب نقش زیادی در دلدادگی ایفا نمی‌کند و جایگاه معشوقی کم احساس را دارد (ر.ک نظامی، ۱۳۷۰، ۵ و ۴).

چند بیت از این داستان را می‌آوریم:

زنجیر بری دگر دران جور	گویند که بود هم در آن دور
او کوه گرفته از بس اندوه ...	اندوه گرفته بر دلش کوه
سر در سر کار عشق کرده	او نیز قفای عشق خورده
عشق آمده برده خانمانش	در حله لیلی آشیانش
آن نیز بدو هم آرزومند ...	با دختر عم خویش دریند
او زین زمان و زینبش نام	زینت ز جمال او در ایام
مشغول شده به چاره‌سازی	زید از غم آن بت طرازی

(همان، ۴ و ۵)

#### سعد و اسماء

سعد و اسماء نام دو تن از عرایس عرب است که ابن‌ندیم آن دو را در شمار کتاب‌هایی که به نام عشاق دوره جاهلیت و اسلام تألیف شده، آورده است. اسم عاشق، سعد و محبوبش اسماء است. گفته‌اند: اسماء دختری داشت زیباتر از خود که او نیز موسوم به اسماء بود.





بنابر مطالعه و دقت در آثار غنایی فارسی و به استناد فرهنگ‌های غیث اللغات و آنندراج، باید گفت: شعرای ما به ندرت با آنها آشنایی داشتند و داستان شفاف و قطعی دلدادگی آنان و این که آیا زاییده ذهن و تخیل شاعران عرب بوده‌اند و یا چنین افرادی در دوره جاهلیت می‌زیستند، وجود ندارد. بیشترین میزان استفاده شاعران فارسی زبان نیز معطوف به رابطه کلی عشق بین آن‌ها می‌باشد که در قالب تشبیه پرداخته شده است.

مرحوم دهخدا در فرهنگ خود به نقل از شرح دیوان خاقانی، ذیل واژه اسماء گفته است: «گویند او از مادر خویش وجیه‌تر بود و چون سعد وی را به نکاح درآورد صاحب تجمل شد.» در بین شعرای قرن ۶ بیشترین استفاده از این زوج عشقی در ابیات خاقانی دیده می‌شود و تنها یک مورد در دیوان انوری یافت شد، که به آنها اشاراتی رفته است.

در اشعار خاقانی بنابر تبحر وی در علم نجوم و مقتضای معنای واژه سعد در مقابل نحس، کاربردهای شیرینی از مجالست آن دو دیده می‌شود. به طور مثال:

اسمای طبع من به نکاح ثنای اوست      زان فال سعد ز اختر اسما برآورم

(خاقانی، ۱۳۳۸، ۱۶۹)

وی در مدح پیامبر ﷺ می‌گوید: اسماء - در معنای معشوقه سعد - در نکاح ثنای توست. به عبارت دیگر، همواره ثنای تو ورد زبان طبع من است. به همین علت، همواره سعادت را از اختران چشم دارم و ثنای تو مقارن سعادت من خواهد بود. در مصرع دوم سعد در معنای کامرانی است و ایهام تناسبی به اسماء دارد و مراد از اسماء دوم همان طبع است که با اضافه تشبیهی در مصرع اول، روشن شده بود.

خاقانی رابطه بانو و شاه اخستان را با سعد و اسماء تشبیه کرده است:

چشمه بانوی و درخت است اخستان      هر دو باهم سعد و اسماء دیده‌ام

(همان، ۱۹۶)

تک بیت انوری در مشابهت نام سعد و معنای لغوی آن قابل توجه است:



نشسته ز اقتضای طالع سعد به خلوت بارهی چون سعد و اسماء  
(انوری، ۱۳۶۴، ۵۱۴)

### سلیمان و بلقیس

نبوت حضرت سلیمان و ذکر نام ایشان در قرآن کریم به کاربرد بیشتر این زوج عشقی در ادبیات فارسی، توسط شاعران سبک سلجوقی، افزوده است. این دو و نیز یوسف و زلیخا به جهت قداست رابطه آنها و نبوت هر دو عاشق در شمار معاشیقی هستند که بسامد فراوانی در اشعار فارسی دارند.

حضرت سلیمان بن داوود پادشاه با دستگاه یهود که از سال ۹۷۱ تا ۹۳۱ ق. م. سلطنت داشته و بلقیس ملکه سبا که به جهت حکمرانی، قدرت، زیبایی و گرایش به یکتاپرستی جایگاه ویژه‌ای در ادبیات دارد، دو رکن این رابطه را تشکیل می‌دهند.

داستان ملکه سبا در آیات ۲۰ تا ۴۵ سوره مبارکه نمل ذکر شده است. حضرت سلیمان از نبود هدیه جويا می‌شود و سپس او خبری از سرزمین سبا می‌آورد که زنی خورشیدپرست بر آن حکومت می‌کند. حضرت سلیمان نیز برای ملکه نامه‌ای می‌نویسد و وی را به یکتاپرستی می‌خواند. ملکه برای آگاهی از صحت پیامبری ایشان، هدایایی گسیل می‌دارد که حضرت با مناعت طبع نمی‌پذیرد.

سلیمان نبی تخت بلقیس را در چشم برهم‌زدنی حاضر می‌کند و ملکه با دیدن این معجزه ایمان می‌آورد. اصل این داستان در ادبیات با شاخ و برگ‌هایی همراه است، از جمله این که: «عده‌ای خواستند مهر بلقیس را بر دل حضرت سرد کنند، گفتند: بر ساق پایش موی است و این نازیباست، حضرت هم کاخی از آبگینه ساختند. وقتی وی در آن داخل شد، پنداشت آب است، شلوار از ساق برکشید، سلیمان بدید و گفت این آبگینه است و نه آب، ساق خود را بیوش و ...» (بلعمی، ۱۳۴۱، ج ۱، ۵۷۴).

این زوج در ادبیات قرن ۶ بیشتر در اشعار خاقانی دیده می‌شود، که در اکثر این ابیات



ممدوحین خاقانی و بانوان آنها به سلیمان و بلقیس تشبیه شده‌اند و گاه بر مبنای تلمیحات با دیگر قرینه‌های داستان در قرآن آمده‌اند؛ مانند:

بلقیس بانوان و سلیمان شه اخستان      من هدهدی که عقل به من افتخار کرد  
(خاقانی، ۱۳۳۸، ۱۰۴)

و گاه فقط برحسب تشبیه بالکنایه (موکد) ذکر شده‌اند:

هم شاه ما زقدر سلیمان عالم است      هم بانوان زمرتبه بلقیس روزگار  
(همان، ۱۲۳)

در بین آثار نظامی در ۵ بیت از هفت پیکر و یک بیت از خسرو و شیرین نام این زوج عشقی به کار رفته است. محتوای ابیات هفت پیکر بر مبنای سیر داستانی آنها است، نظیر:

گفت بلقیس کای رسول خدای      من و تو تندرست سر تا پای  
(نظامی، ۱۳۷۶، ۱۸۸)

و در خسرو و شیرین:

خبر دادند موری چند پنهان      که این بلقیس گشت و آن سلیمان  
(نظامی، ۱۳۷۸، ۱۱۷)

و تشبیهات زیبا و دلنشین اثیرالدین اخسیکتی در تشبیب قصیده مدح اتابک ایلدگز:

ناهید خرامید به خلوتگه خورشید      بلقیس در آمد به شبستان سلیمان  
(اخسیکتی، ۱۳۳۷، ۲۷۱)

و تشبیه قصیده به بلقیس و ممدوح و التفات آن، به سلیمان در این بیت اثیر:

شوهر بلقیس این قصیده نشاید      جز تو سلیمان انس و جان معانی  
(همان، ۴۴۳)

### عروه و عفرا

ارکان این رابطه عاشقانه، عروه بن حزام العذری شاعر عرب و دختر عم او عفرا بنت عقال می‌باشند.



وقتی پدر عروه درگذشت فرزند صغیرش در دامان عم خود تربیت شد. دختر عم او عفرا همزاد وی بود و این دو کودک همواره با هم بودند. چنان که در بینشان الفتی سخت افتاد و عقال (پدر عفرا) همواره عروه را داماد خود می‌خواند. عروه به نزد عمه خود، هند رفت و او را به خواستگاری عفرا فرستاد. مادر عفرا قصد داشت برای رهایی از تهی‌دستی دختر خود را به شویی ثروتمند دهد. عروه برای کسب مال به نزد پسر عم خود که مالدار ری بود، رهسپار شد ولی قبل از رجعت، پدر و مادر عفرا او را به مرد شامی ثروتمند شوی داده و نوید مال بسیار شنیده بودند. سه روز بعد از مزاجت آهنگ شام کردند و پدر عفرا که از عروه شرم داشت، قبری کهنه را تعمیر کرد و گفت این گور عفرا است و از اهل قبیله نیز خواست تا آن را مکتوم دارند. سرانجام حقیقت حال بر عروه روشن شد، وی به منزل عفرا رفت و در خلوت با وی با شکایت از فراق، به پاکی و حیا گذراند، شوی عفرا آگاه شد و اصرار به اقامت عروه در منزل خود کرد، ولی او رفت و در راه جان سپرد و در وادی القرا (نزدیک مدینه) به خاک سپرده شد (ر. ک. عیوقی، ۱۳۴۳، عو ۵).

شباهت واقعی ورقه و گلشاه دو دلداده‌ای که عیوقی شرح داستان آنها را آورده با داستان شاعر عرب عروه بن حزام العذری با دختر عمش عفرا است و حتی به یقین باید گفت همان داستان است که در میان ایرانیان تغییرات کوچکی یافته و به عنوان داستان «ورقه و گلشاه» معروف گردیده است.

حدیث این دلدادگی در ادب فارسی نزد شعرا و شاعرانی که با فرهنگ و زبان عربی آشنایی داشتند مشهور است؛ اما به نظر می‌رسد به دلیل وجود ورقه و گلشاه در ادب فارسی که داستانی شبیه عروه و عفرا دارند، توجه شاعران پارسی به آنها، علی‌رغم زیبایی و پاکی داستان کمتر جلب شده است. جایگاه ویژه و حق این داستان در بیان عیوقی در ورقه و گلشاه نمود یافته است.

نمونه ابیات شاعران سبک سلجوقی در استفاده از این زوج عشقی:

در این بیت سنایی، قصه وصال عاشقان، برای ترغیب به صبر و هجران به وسیله

آوردن نمونه عرایس، ذکر شده است:



وامق به عدرا چون رسید، عروه به عفرا چون رسید

اسعد به اسما چون رسید، الصبر مفتاح الفرج

(سنایی، ۱۳۳۶، ۸۳۷)

و این بیت خاقانی در تشبیه ریختن باده در قدح به عروه و عفرا:

چون بلبله دهان به دهان قدح برد گویی که عروه بال بر عفرا برافکند

(خاقانی، ۱۳۳۸، ۱۳۰)

### لیلی و مجنون

بیشترین بسامد معاشیق در ادب فارسی که جایگاهی شبیه یکی از ارکان مهم ادب فارسی به خود اختصاص داده و در همه انواع ادبی ظهور فوق‌العاده دارد، «لیلی و مجنون» است. زیباترین وجه کاربرد آن، در خمسه نظامی و سپس تقلیدهای شگرف از آن، نمود یافته است. قیس بن ملوح (و به گفته بعضی قیس بن معاذ) از قبیله بنی‌عامر معروف به مجنون و لیلی دختر سعد بن ربیع به ام‌مالک، شالوده این داستان هستند. همان طور که از ادبیات عرب برمی‌آید، این داستان عشقی کاملاً جنبه حقیقی داشته و در اکثر آثار حتی شاخ و برگ‌ها و حواشی داستان هم مشابهت زیادی دارند.

قیس و لیلی به جهت هم درس بودن، در عالم کودکی با یکدیگر انس گرفتند و سرانجام همنشینی و هم‌درسی‌شان به عشق کشیده شد. با رسوا شدن عشق پاک آنها پدر لیلی وی را در کنج خانه زندانی کرد و از رفتن به مکتب باز داشت. جدایی از لیلی بر شور اشتیاق قیس افزود و کار جنونش بالا گرفت و تماشایی شد. کم‌کم صفت مجنون جای نام قیس را گرفت. پدر مجنون و بزرگان قبیله دست به چاره زده، به خواستگاری لیلی قدم نهادند، اما پدر لیلی بی‌قراری مجنون را بهانه کرد. باز مجنون نوفل را به عنوان میانجی فرستاد که اوضاع را وخیم‌تر نمود.



سرانجام لیلی را با ابن سلام شوی داده و مجنون را در حیرت و بی‌قراری وانهاندند. ابن‌سلام مدتی پس از زندگی تلخ خود با لیلی جان داد و لیلی ریاکارانه در مرگ شوهر به سوگ نشست و او نیز به بستر بیماری افتاد و از دنیا رفت. مجنون هم در فراق لیلی جان سپرد و به دیدار او شتافت.

این داستان تاثیرگذار نقطه عطفی در ادبیات فارسی به شمار می‌رود. البته، همان گونه که در مقدمه هم ذکر شد، شاعر بودن مجنون و اشعار سوزناک وی در فراق لیلی بر ژرفای این قصه می‌افزاید.

از مهم‌ترین التفات‌های شاعران به این زوج، داخل کردن آنها در جرگه عشق عرفانی است؛ چنان‌که استاد جلال ستاری در کتاب «پیوند عشق میان شرق و غرب» گفته: «لیلی معشوقه معروف، مجنون را مظهر کامل عشق و عشق کلی و نماینده تام معشوق می‌داند. در ادب فارسی لیلی مظهر عشق ربانی و الوهیت است و مجنون نیز مظهر روح ناآرام بشری می‌باشد که بر اثر دردها و رنج‌های جانکاه دیوانه شده و در صحرای جنون و دلدادگی سرگردان است و در جستجوی وصال حق به وادی عشق درافتاده و می‌خواهد به مقام قرب حضرت لایزال واصل شود، اما بدین مقام نمی‌رسد، مگر آن روزی که از قفس تن رها شود» (ستاری، ۱۳۵۴، ۲۰).

تعصبات قبیله‌ای، حفظ آرمان سنتی پیوند زناشویی، بادیه‌نشینی و قبیله‌ای بودن عاشق و معشوق، بی‌قراری جنون‌بار عاشق در فراق محبوب، عشق دو سویه و صبر زیبایی معشوق که خود در جایگاه عاشق ظاهر می‌شود، عشق پاکی که هوس‌آلود خواهش‌های تن نشده و هنوز در پی سادگی‌های حب کودکی است، محورهای عشق لیلی و مجنون می‌باشند که عیناً در ادب فارسی به طور گسترده متبلور گشته و از طرفی کمک شایان به پیشبرد اصطلاحات و فرهنگ عرب بادیه‌نشین و شعر عرب در زبان فارسی کرده است.

داستان لیلی و مجنون قبل از نظامی نیز معروف بوده است. علاوه بر ابوبکر والبی که اشعار مجنون را جمع‌آوری کرده، روایات مربوط به این داستان در کتب متقدمین از قبیل «الشعر و الشعرا» ابن‌قتیبه، «الآغانی» ابوالفرج اصفهانی، «سرح‌العیون» ابن‌نبات و «تزیین



الاسواق» انطاکی به تفصیل آمده است. ابن ندیم از کتابی به نام «مجنون لیلی» هم نام می‌برد که می‌توان گمان برد، قصه گویان ایرانی آن را برای شنوندگان نقل می‌کرده‌اند. تفاوت داستانی که بر اساس لیلی و مجنون نظامی ذکر شد با اصل عربی آن از چند جنبه قابل بررسی است؛ از جمله صحنه‌پردازی‌هایی است که نظامی افزوده، هم چنین هم‌درس نبودن لیلی و مجنون در مأخذ عربی. بر طبق اشعار مجنون آن دو وقتی عاشق هم می‌شوند که به هنگام کودکی چهارپایان قبیله را می‌چراندند. آنچه در مورد انعکاس این داستان در ادب پارسی آورده می‌شود قطره‌ای است از دریا؛ زیرا مجال ذکر همه ابیات در این مختصر نیست:

۱. ابیات اثیرالدین در قالب تشبیه که بیشترین بسامد را در استفاده لیلی و مجنون دارد:

هلال پرده هاله بسوخت چون لیلی      خروس پرده ناله بساخت چون مجنون  
(اخیسکتی، ۱۳۳۷، ۲۷۶)

ماه حلقه چو یاره لیلی      چرخ نیلی چو ساعد مجنون  
(همان، ۲۶۹)

۲. لیلی نمود و مظهر کامل معشوق:

مرا بزرگ قبولی بود به لیل و نهار      اگر بیایم خاک قبیله لیلی  
(ادیب صابر، ۱۳۸۵، ۳۸۶)

۳. تشبیه امیر معزی و محبوب او به دو زوج عشقی:

تویی به حسن چو لیلی منم تو را مجنون

منم به عشق چو وامق تویی مرا عذرا

(معزی، ۱۳۸۵، ۱۴)

یوسف و زلیخا

با وجود این که لیلی و مجنون معروف‌ترین قصه عشقی است و سلیمان و بلقیس به دلیل



قداست وجود پیامبر به عنوان رکن اصلی یک رابطه عاشقانه به شمار می‌رود، «یوسف و زلیخا» به تعبیر قرآن احسن القصص، خوش‌ترین قصه‌ها و نیکوترین حکایات نامیده شده است؛ زیرا این روایت در بردارنده هر دو جنبه مثبت معروفیت و قداست قصه‌های نام برده شده، می‌باشد.

این قصه شگرف در قرآن در بردارنده چندین واقعه است و از تعداد ۱۱۱ آیه سوره یوسف فقط ۱۳ آیه یعنی ۲۲ تا ۳۵ به ماجرای زلیخا اختصاص دارد. در قرآن نامی از زلیخا برده نشده و فقط با اشاره «آن زن» خوانده می‌شود، در حالی که نام یوسف ۲۱ بار در این سوره آمده است و شخصیت اصلی و محوری داستان محسوب می‌شود. در فضیلت این سوره روایات بسیار است؛ مانند تفسیر کشف الاسرار و کتاب ترجمه قصه‌های قرآن.

«در خبر است که صحابه رسول گفتند: ما را در آرزوی آن می‌بود که خداوند به ما سورتی [سوره‌ای] فرستادی که در آن امر و نهی نبودی و نه وعد و وعید تا ما را به خواندن آن تنزه بودی و دل‌های ما در آن نشاط و گشایش افزودی و پروردگار به وفق آرزوی ایشان این سوره یوسف فرو فرستاد» (میبدی، ۱۳۶۴، ۱۰۴).

طبیعتاً چنین قصه‌ای در باب دلبری هوسران و پیامبری راستگوی همواره مورد توجه بسیار بوده است و شعرای پارسی‌گوی و ترک‌زبان از دوره سامانی تا اواخر قرن ۱۳ هـ ق آن را بارها سروده‌اند. با اندک تأملی در اشعار فارسی، می‌توان جایگاه این زوج را - جدا از منظومه‌های مستقل - مشاهده کرد.

«داستان یوسف و زلیخا، از داستان‌های بسیار قدیمی است که در تورات، در سفر تکوین آمده است. همانند قرآن نام زلیخا در تورات نیز نیامده است و از او به نام «زن پوطیفار» یاد می‌شود. راجع به کلمه زلیخا اظهار نظر قطعی نمی‌توان کرد. نسبت به این نام دو احتمال قابل ذکر است. یکی آنکه «رحیلا» نام مادر یوسف را به زوجه عزیز داده باشند و رحیلا با قلب و تصحیف به صورت زلیخا بر وزن چلیبا و یا زلیخا بر وزن هویدا در آمده باشد.





وجه دوم آن که زلیخا از ریشه زلیقه گرفته شود که در زبان عربی و عبری به معنی زن لغزش کار است. و این درست مقابل عنوانی است که به یوسف داده شد و قرآن او را صدیق می خواند. ریشه صدیق هم عبری است و تلفظ آن «صادیگ» می باشد» (غلامرضایی، ۱۳۷۰، ۹۸).

یوسف پسر یعقوب پیامبر با کید برادران حسود خود در چاه انداخته می شود و پس از رهایی سر از قصر پوطیفار، عزیز مصر در می آورد. از آنجا که بسیار زیبا بود از کودکی در قلب همسر پوطیفار جای می گیرد تا جایی که در بزرگسالی با نقشه های فراوان سعی در اغفال و کامجویی برمی آید و مورد نکوهش زنان مصر واقع می شود. زلیخا برای رفع اتهام، زنان را در مجلسی می نشاند و ترنجی به دست هر یک می دهد و یوسف از مقابلشان می گذرد. هر یک به جای بریدن ترنج، دست خود را می برند و ...

این داستان در ادبیات و شعر سبک سلجوقی نمود فراوان داشته که ما به ذکر چند مورد بسنده می کنیم:

۱. زیبایی زلیخا و تشبیه محبوب به آن:

در چاه چو معشوق زلیخایم از این عشق ای خوبی تو خوبی معشوق زلیخا  
(مسعود سعد، ۱۳۳۱، ۱۷)

۲. اشاره به داستان عاشقانه آنها در بیت امیر معزی:

این داستان و قصه گربنگری عجب تر از داستان یوسف و ز قصه زلیخا  
(معزی، ۱۳۸۵، ۸)

از خلق یوسفیش به پیرانه سرجهان پیرایه جمال زلیخا برافکند

(همان، ۹۸)

در این بیت به اعجاز یوسف در جوان کردن زلیخا اشاره شده است. همان گونه که یوسف، فرتوتی زلیخا را به برنایی بدل کرد، ممدوح خاقانی نیز جهان شور بخت و پیر را زیبا و باطراوت می سازد.



۳. تشبیه پدیده‌های طبیعت به یوسف و زلیخا:

از چاه دی رسته به فن، این یوسف زرین رسن

و زابر مصری پیرهن، اشک زلیخا ریخته

(خاقانی، ۱۳۳۸، ۲۶۲)

۴. استفاده از واقعه بریده شدن دست زنان مصری:

چو یوسف زین ترنج ار سرنتابی      چو نارنج از زلیخا زخم یایی

(نظامی، ۱۳۷۸، ۲۶۱)

برآمد یوسفی نارنج در دست      ترنج مه زلیخا وارزشکست

(همان، ۱۸۳)

۵. استفاده این رابطه عشقی و پیوند استادانه آن با گرفتاری یوسف در چاه و سپس

رهایی از آن:

روزی از این مصر زلیخا پناه      یوسفیی کرد و برون شد زچاه

(نظامی، ۱۳۸۶، ۵۳)

۶. تشبیه باز شدن غنچه گل و واقعه دریده شدن پیرهن یوسف توسط زلیخا:

گرسبا خودهم نفس گل داشت جامه چون درید چون زلیخا بود قصد یوسف گل کردنش

(اصفهانی، ۱۳۷۲، ۹۱)

### نتیجه

بنابراین پژوهش، در بین شاعران سبک سلجوقی، تنها به ۸ زوج عشقی در اشعار اشاره شده است که گاه فقط سیر زندگی و قصه دلدادگی آنها در قالب تلمیح، به طور کلی مانند سعد و اسماء و دعد و رباب مورد توجه بوده و گاه به دیگر جنبه‌های شخصیتی و حسن آنها پرداخته شده مانند یوسف و زلیخا. در موضعی نیز به دلیل اطلاع کامل از زندگی



معاشیقی مانند عروه و عفرا و لیلی و مجنون پرسوز و گدازترین منظومه‌ها و یا ابیات بر اساس وقایع آنها، سروده شده است. از مطالب جمع‌آوری شده می‌توان استنباط کرد، در قرن ۶ با ورود بیشتر لغات و اصطلاحات عربی و توجه شاعران فارسی زبان به فرهنگ، نژاد، آداب و رسوم و واژه‌های عربی، ورود عرایس عرب هم نسبت به دیگر دوره‌های سبکی قبل افزایش یافته است.

میزان تسلط شاعران نسبت به این معاشیق از دو جنبه قابل توجه است:

۱. میزان پذیرش این عرایس در فرهنگ ایرانی و به همراه آوردن شیوه زندگی و معاشقه آنها با توجه به فرهنگ جامعه در دوره مورد بحث.
۲. آگاهی و علم شاعران این دوره که در مقایسه با سبک‌های دوره‌های پیشین موجب شده است از چارچوب فرهنگی و جغرافیایی سرزمین خود فراتر رفته و با وجود فرهنگ غنی فارسی و با مدد دریافته‌های تازه از دیگر سرزمین‌ها، در ساحت سخن پردازی جولان بدهند.

### منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آندراج، لغت نامه.
۳. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، الشعر و الشعرا، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۴. اثیرالدین، کلیات دیوان، تصحیح رکن‌الدین همایون فرخ، چاپ اول، تهران، رودکی، ۱۳۳۷.
۵. اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، چاپ اول، بی‌جا، دارالثقافه، ۱۳۷۴.
۶. ادیب، صابر، کلیات دیوان، تصحیح دکتر احمدرضا یلمه‌ها، چاپ اول، تهران، نیک خرد، ۱۳۸۵.
۷. انوری، کلیات دیوان، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
۸. براتی، محمود، «تحلیل و مقایسه منظومه یوسف و زلیخای جامی با قصه یوسف علیه السلام در قرآن کریم»، مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان، بهار و تابستان ۱۳۸۱.
۹. بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد، تاریخ الرسل و الملوک، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱.



۱۰. تقوی، نصرالله، *هنجار گفتار*، چاپ دوم، اصفهان، فرهنگسرای اصفهان، ۱۳۶۳.
۱۱. خاقانی، افضل الدین بدیل بن علی نجار، *کلیات دیوان*، به کوشش ضیاءالدین سجادی، چاپ اول، تهران، زوار، ۱۳۳۸.
۱۲. خیامپور، عبدالرسول، *یوسف و زلیخا*، چاپ اول، تهران، زوار، ۱۳۳۹.
۱۳. دولتشاه سمرقندی، *تذکره الشعراء*، به همت محمد رمضانی، چاپ اول، تهران، کلاله خاور، ۱۳۳۸.
۱۴. دهخدا، *لغت نامه*.
۱۵. ستاری، جلال، *پیوند عشق میان شرق و غرب*، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۴.
۱۶. \_\_\_\_\_، *درد عشق زلیخا*، چاپ اول، تهران، توس، ۱۳۷۳.
۱۷. سجادی، ضیاءالدین، *فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی*، چاپ اول، تهران، زوار، ۱۳۷۴.
۱۸. سراج، جعفر بن احمد، *مصارع العشاق*، بی جا، دارصادر، بی تا.
۱۹. سعیدی سیرجانی، *سیمای دو زن*، چاپ پنجم، تهران، پیکان، ۱۳۷۷.
۲۰. سنایی، *کلیات دیوان*، به کوشش مظاهر مصفا، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶.
۲۱. شمیسا، سیروس، *فرهنگ تلمیحات*، چاپ چهارم، تهران، فردوس، ۱۳۷۳.
۲۲. صفا، ذبیح الله، *تاریخ ادبیات ایران*، چاپ اول، تهران، امیر کبیر، ۱۳۳۹.
۲۳. \_\_\_\_\_، *گنج سخن*، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.
۲۴. صورتگر، لطفعلی، *منظومه های غنایی ایران*، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
۲۵. عیوقی، ورقه و گلشاه، به کوشش ذبیح الله صفا، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۳.
۲۶. غلامرضایی، محمد، *داستان های غنایی منظوم*، چاپ اول، تهران، فردابه، ۱۳۷۰.
۲۷. فاخوری، حنا، *تاریخ الادب العربی*، چاپ دوم، تهران، توس، ۱۳۸۰.
۲۸. فلکی شروانی، نجم الدین محمد، *کلیات دیوان*، به اهتمام طاهری شهاب، چاپ اول، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۵.
۲۹. مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، چاپ اول، تهران، لوزاک، ۱۳۲۸.
۳۰. مسعود سعد، *کلیات دیوان*، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۱.
۳۱. معزی، *کلیات دیوان*، تصحیح محمدرضا قنبری، چاپ اول، تهران، زوار، زمستان ۱۳۸۵.



۳۲. معین، محمد، فرهنگ فارسی.
۳۳. میبیدی، رشیدالدین ابوالفضل، گزیده تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۳۴. ناصح، محمد مهدی، «عشق عذری و شعر عذری»، مجله تخصصی دانشکده زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مشهد، بهار، ۱۳۸۳.
۳۵. نظامی، خسرو و شیرین، تصحیح وحید دستگردی، چاپ دوم، تهران، قطره، ۱۳۷۸.
۳۶. —، لیلی و مجنون، تصحیح برات زنجانی، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
۳۷. —، لیلی و مجنون، تصحیح حسین پژمان بختیاری، چاپ اول، تهران، نگاه، تابستان ۱۳۷۰.
۳۸. —، مخزن الاسرار، تصحیح وحید دستگردی، چاپ دوم، تهران، قطره، ۱۳۸۶.
۳۹. —، هفت پیکر، تصحیح وحید دستگردی، چاپ سوم، تهران، قطره، ۱۳۷۶.
۴۰. یاحقی، محمدجعفر، فرهنگ اساطیر، چاپ اول، تهران، سروش، ۱۳۶۹.
۴۱. یغمایی، اقبال، داستان‌های عاشقانه ادب فارسی، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی